



# ترامپ؛ مردم فریبی که پوپولیست نیست


**مehدی دهقان**

در ابتدای تابستان امسال، باراک اوباما در کنفرانس خبری مشترک با نخست‌وزیر کانادا و رئیس جمهوری مکزیک، فرصت را مناسب دید تا به دونالد ترامپ علم سیاست بیاموزد. اوباما گفت که ترامپ نمی‌تواند یک شبه و صرفاً برای پیروزی در یک انتخابات، پوپولیست شود. او گفت که در طول دوره ریاست جمهوری اش، برنامه‌هایی را اجرا کرده که در جهت کمک به تحصیل کودکان خانواده‌های فقیر، همگانی کردن بیمه سلامت و عادلانه کردن سیستم مالیات‌ستانی بوده، پس احتمالاً اگر کسی باید «پوپولیست» خوانده شود، اوست و نه ترامپ. اوباما در آن نقطه ۶ دقیقه‌ای حمله دیگری هم به ترامپ کرد و گفت ترامپ اساساً نمی‌داند پوپولیسم چیست و آنچه ترامپ ترویج می‌کند نوعی بومی‌گرایی (nativism) است، بیگانه‌ستیزی یا بدترین حالت کلیبی مسلکی است.

■ **چینی‌ها باید اخراج شوند!**

پوپولیسم و مباحث پیرامون آن، پدیده‌ای نوظهور در عرصه سیاسی آمریکا نیست. شکل‌گیری پوپولیسم در آمریکا ریشه اقتصادی دارد و به قرن ۱۹ و نخستین واکنش‌ها به صنعتی شدن این کشور برمی‌گردد. ایجاد و توسعه خطوط راه‌آهن و تضاد منافع سرمایه‌داران صاحب خطوط ریلی و کشاورزان آمریکایی نخستین نطفه‌های جریان‌های پوپولیستی در آمریکا را ایجاد کرد. کشاورزان آمریکایی در آن زمان با اینکه بزرگ‌ترین تولیدکنندگان این کشور و چرخ‌دهنده اصلی اقتصاد بودند ولی به دلیل اینکه هزینه‌های هنگفتی برای انتقال محصولاتشان به صاحبان راه‌آهن می‌دادند، عملاً سهم اندکی از ثروت نصیب‌شان

اما خواسته دیگری هم در برنامه عمل این

حزب وجود داشت که شاید از جهتی شبیه به سخنان اتکسون ترامپ باشد: «کارگران چینی باید از آمریکا اخراج شوند»، چرا که این کارگران ارزش‌کم‌تر سبب شده‌اند، کارگران سفیدپوست آمریکایی بیکار شوند. جالب است بدانیم که تعریف «چینی» در آن زمان چنان نادقیق بود که همه افرادی که با شکل و شمایل آسیای جنوب‌شرقی در آمریکا زندگی می‌کردند فارغ از اینکه چینی، ژاپنی، برمه‌ای و مالایی باشند را در برمی‌گرفت و همه آنها «چینی» خوانده می‌شدند. «حزب مردم» با همین شعارها و در نخستین کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری‌اش توانست ۲۲ رأی الکترال را در ایالت‌های جنوبی و مرکزی آمریکا از آن خود کند و این برای یک حزب نوظهور یک پیروزی بزرگ بود.

■ **نزایط‌بیغه؟**

پوپولیسم آمریکایی از همان زمان زایشش در قرن هجدهم هم‌زاد با دو نوع ناسیونالیسم مدنی و ناسیونالیسم نژادی بوده است. در ناسیونالیسم مدنی، خشم «مردم آمریکا» منبوه نخبگانی است که انحصار قدرت را در دست دارند و بر نوخ از ناسیونالیسم می‌کنند که مانیروی بازو و ذهن خلافتشان چرخ‌های اقتصاد کشور را به حرکت درمی‌آورند. این نوع از

و درگیری‌های نژادی در ایالت‌های جنوبی بار دیگر متجلی می‌شود. در ناسیونالیسم نژادی، منظور از «امریکایی»، سفیدپوست آنگلو ساکسونی است که مسیحی باشد. این افراد صاحبان حقیقی آمریکا و نه‌اینها «امریکایی» هستند. این گروه در تحلیل میان‌نیروهای شیطنانی ناپای و فرومیه در سیاسی‌شان معتقدند که یک اتحاد ناپاکانه میان نیروهای شیطنانی ناپای و فرومیه در طبقات بالا و افراد رنگین‌پوست در طبقات فرودست وجود دارد که بر ضد منافع اکثریت سفیدپوست مسیحی آمریکایی شکل گرفته است. مبنای صورت‌بندی سیاسی در میان این‌گروه، قوم، نژاد، مذهب و رنگ پوست است. بیگانه‌ستیزی این نوع ناسیونالیست‌ها اندکی متفاوت با بیگانه‌ستیزی ناسیونالیست‌های مدنی است. نزد این گروه، بیگانگان و مهاجران نه تنها در صدد اشغال موقعیت‌های اقتصادی آمریکایی‌ها هستند بلکه در مقابل آنچه آنها امریکایی می‌خوانند از لحاظ نژادی و مذهبی، «ایست» هستند.

■ **استراتژی سیاسی یا شگرذ بارزایی**

تحلیل سخنان و مواضع ترامپ در کارزار انتخاباتی کنونی آمریکا با نظر دانش آنچه در بالا به اختصار درباره پوپولیسم آمریکایی شرح داده شد، نشان می‌دهد که ترامپ را به‌واقع نمی‌توان یک «پوپولیست

» ترامپ را به‌واقع نمی‌توان یک «پوپولیست

امریکایی» خواند.

پراکندگی و اغتشاش در میان اظهار نظرهای او به حدی است که به همان اندازه که نشانه‌های پوپولیست‌بودن در آن وجود دارد، نشانه‌های نخبه‌گرایی و نومحافظه‌کاری هم می‌توان یافت

امریکایی» خواند. پراکندگی و اغتشاش در میان اظهار نظرهای او به حدی است که به همان اندازه که نشانه‌های پوپولیست‌بودن در آن وجود دارد، نشانه‌های نخبه‌گرایی و نومحافظه‌کاری هم می‌توان یافت. برای نمونه موضعگیری ترامپ علیه مهاجران گرچه پوپولیستی‌نشان می‌دهد ولی سیاست مالیات‌ستانی‌اش که بر مبنای کاهش شدید مالیات ثروتمندان است، خلاف کهن‌الگوهای پوپولیستی و کاملاً منطبق بر پلنفرم اقتصادی نومحافظه‌کاران آمریکایی است. از دیگر سو به همان اندازه که مخالفت او با طرح بیمه درمانی که عموماً با منافع طبقه متوسط و فرودست‌گره خورده، غیرپوپولیستی است ولی سیاست خارجی پیشنهادی‌اش بر مبنای عدم‌مداخله غیرلازم و مجانی برای تضمین منافع عربستان و مصر در خاورمیانه و آلمان در اروپا، پوپولیستی است. از این‌رو سخن اوباما درباره اینکه ترامپ را پوپولیست نمی‌داند به نظر صحیح می‌رسد. در حقیقت مواضع سیاسی متناقض و مغشوش ترامپ در کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری، بیش از آنکه برآمده از یک استراتژی منسجم سیاسی

و به نفع اقلیت سرمایه‌دار است و آنها را نمایندگی می‌کند ولی برنامه‌ضدمهاجرتش در راستای دغدغه‌های اقتصادی کارگران طبقه متوسط و فرودست فارغ از رنگ و نژاد است. نظراتش درباره کشیدن دیوار میان آمریکا و مکزیک، سفیدپوستان افشار کم‌درآمد را نمایندگی می‌کند و هم‌زمان نظراتش درباره مسلمانان و ضد‌نژان، مطلوب گروه‌های افراطی مسیحی است.

این اغتشاش و ابهام درباره تعریف «مردمی که ترامپ آنها را نمایندگی می‌کند» یک استراتژی بازاربازی دقیق است. این استراتژی در کنار استراتژی «ترس» و «شوک» تاکنون موفق شده ترامپ را در عین ناباوری و مقاومت شدید نخبگان حزب جمهوریخواه و رسانه‌های بزرگ به جایی برساند که تنها یک قدم با صندلی ریاست‌جمهوری آمریکا فاصله دارد. ترامپ توده‌بی‌شکلی از آمریکایی‌ها را نمایندگی می‌کند که هر کسی هم‌زمان خود را داخل یا خارج از آن تعریف کند. توده‌بی‌شکلی که به‌شدت هراسان است؛ از امنیت شغلی‌اش می‌ترسد. از قاچاقچیان مواد مخدر می‌ترسد. از مسلمانانی که آماده

باشد از همان‌الگوهای بازاربازی استفاده می‌کند که در جنبه اقتصادی‌اش، سبب میلیاردر شدن ترامپ پدر و پسر شده است؛ الگویی که «تضمین سود» هدف اول و آخر آن است.

■ **مردم‌ویازی باترس**

ترامپ برای پیش‌بردن شگرذ بازاربازی سیاسی‌اش متکی بر دوراهسکار است. یکی مهم‌م کردن معنی «مردم» و دومی «ایجاد ترس و شوک». ترامپ برخلاف دیگر سیاستمداران آمریکایی که پیش‌تر به درجات مختلف از استراتژی‌های پوپولیستی استفاده کرده‌اند، هیچ‌گاه «مردم»ی که خود را مدافع آنها می‌داند مشخص نمی‌کند. در دهه نود و در استراتژی انتخاباتی ریگان، منظور از مردم، «مالیانه‌نگران» بود. در دهه شصت و زمانی که جرج ولش، کاندیدای حزب سوم برای ریاست‌جمهوری آمریکا بود، او خود را نماینده «راندگان تئوبوس و تراکتور، آرایشگرها، صنعت‌نشان‌ها، از سه دهه‌ها، لوله‌کش‌ها، کارگران صنعت نفت و ارتباطات و صاحبان مشاغل کوچک» می‌خواند و مردم حامی‌اش را این‌گونه معرفی می‌کرد. اما ترامپ هیچ‌گاه به‌صورت دقیق نمی‌گوید که کدام «مردم» سخن می‌گوید و خود را نماینده چه کسانی می‌داند. برنامه اقتصادی‌اش علیه طبقه متوسط

منطقه‌ای از جمله عربستان تفسیر می‌شود. ترامپ همچنین با وجود اینکه تلاش کرده افکار عمومی لابی‌های اسرائیلی را در ساختار داخلی آمریکا به خود جلب کند اما عملاً موضعگیری‌های خج‌دار و رمزپراود مخصوص اسرائیل به تردیده‌ای تل‌آویو مبنی بر اینکه او می‌تواند گزینه بهتری نسبت به هیلاری برای حفظ امنیت اسرائیل بویژه در برابر ایران باشد افزوده است. در واقع با وجودی که حقیقت گفتن سیاسی و رخت‌گیری برای ایران، اعتماد و راستی آزمایی است» او همچنین افزود که «امریکا دشمن مردم ایران نیست بلکه حامی آنها برای ایجاد تغییرات مثبت در این کشور است.» این موضعگیری متفاوت او بود که نشان می‌داد در صورت واکنش‌های خف‌خیز در قامت یک دموکرات، فاصله معناداری از دیدگاه پیشینی‌اش در دوره پیش از توافق هسته‌ای نسبت به ایران خواهد گرفت.

■ **تردیدن در مواجبه‌نگرش ترامپ**

وجه مهم جهنگبری سیاست خارجی ترامپ اگرچه تاکنون در موضعگیری‌های متوالی او در قبال برجام که آن را یک «سواپی بزرگ برای دموکرات‌ها» خوانده بروز پیدا می‌کند اما برای پیش‌بینی نوع نگاه او به موضوعات بین‌المللی از جمله موضعگیری‌اش در قبال ایران کافی به نظر نمی‌رسد. نگرش پوپولیستی او مبنی بر دوباره‌ایجاد جایگاه جهانی آمریکا اگرچه تاکنون برای تهبیح افکار عمومی حزب متبوعش و گروه‌های اجتماعی در دوران رقابت‌های درون حزبی و کنواسیون‌های درونی حزب جمهوریخواه نوجیمه‌پذیر بوده است اما به نظر می‌رسد که در صورت ورودش به کاخ سفید، در مسیری خلاف آنچه او نقش آمریکا به عنوان زاندام دنیا نامیده است و آن را نقطه ضعفی برای این کشور خوانده حرکت کند. مسیری که به نگاه تجدید‌منظر طلانه او، برخ می‌تحدان قدیمی‌اش از جمله بازیگران



تیم اوباما و کلینتون در حالی برجام را دستاوردی حائز اهمیت و تاریخی برای آمریکا دانستند که جمهوریخواهان و ترامپ، آن را پیامد افول معنادار قدرت آمریکا در عرصه بین‌المللی از جمله در قبال ایران توصیف کردند

کلینتون پیش از این طی دوره مسئولیتش به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا و به بهانه پرونده هسته‌ای در اجماع‌سازی علیه ایران داشته است امید گروه‌ها و جریان‌های افراطی علیه ایران را برای امنیتی‌سازی می‌آید. گسترش روابط آمریکا با عربستان و ایجاد ائتلاف ریاض با تل‌آویو در فضایی انجام گرفت که او به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا مسئولیت داشت. اگرچه بعدها آغاز همکاری‌های راهبردی اوباما و جان کری به آنچه کلینتون برای اجماع‌سازی جهانی و منطقه‌ای علیه ایران ساخته بود، پایان داد با وجود این، وی هنوز گزینه مناسب‌تری نسبت به رقیب جمهوریخواه خود در میان لابی‌های اسرائیلی به حساب می‌آید. چه آنکه پیشینه سیاست‌های سختگیرانه‌ای که

با این حال تا گفته پیداست که رویکرد کلی او در عرصه سیاست خارجی با سیاست خارجی اوباما تفاوت آشکاری دارد. کلینتون که تلاش دارد خود را به‌عنوان یک دموکرات پیشرو معرفی کند، با وجود دستیابی به برجام هنوز به ایجاد یک رابطه مستقیم با ایران فکر نمی‌کند اما حمایت‌های پید و پنهان او از روند مذاکرات هسته‌ای، دست‌کم قوت دهنده این فرضیه خواهد بود که در صورت راه‌یابی‌اش به کاخ سفید، همه تلاش خود را برای حفظ دستاوردهای دیپلماتیک اوباما به کار خواهد بست. این طرف‌آما ترامپ اگرچه ابتدا با محاسبه سود و زیان برجام و اعتقاد به سنگین شدن کفه هزینه‌های آن به ضرر واشنگتن، مدعی شد در صورت واکنش، آن را زیر پا خواهد گذاشت اما بعدها پس از مواجه شدن با واکنش ایران و سایر طرف‌های مذاکرات هسته‌ای، آشکارا چرخشی اساسی نشان داد و با چسب مجموعه‌ای از تکنوکرات‌های جدید در تیم انتخاباتی‌اش که از تبحر لازم در ارتباط با حوزه سیاست خارجی برخوردار بودند، مواضع تعدیل‌شده‌تری نسبت به

برجام گرفت.

■ **امریکایی‌که همی‌گودبشدن ایران نیست**
موضوع هسته‌ای تنها بخشی از اختلافات دامنه‌داری بوده که تهران و واشنگتن در فراز و نشیب‌های تاریخی خود با آن روبه‌رو بوده‌اند. آن در حالی است که پیوند دیرینه مستولان واشنگتن، فارغ از نسبت‌های حزبی‌شان با لابی‌های اسرائیل محور و عرب محور همواره نقش مهمی در تصمیم‌سازی دولت‌مردان آمریکایی در قبال تهران داشته است. لابی‌های یهودی و مجموعه‌های وابسته به اسرائیل با وجود تفاوت معنادار درون حزبی خود که در قالب دو گروه آیک (حامی رویکرد سخت) و جی استریتی (حامیان رویکرد نرم و طرفدار توافق هسته‌ای با ایران) بروز یافته است،

کردند. اختلاف نظری که به تعبیر بسیاری از ناظران سیاسی، عامل مهمی در شکاف میان تصمیم‌گیران نظام سیاسی آمریکا و تغییر ساز و کارهای حقوقی و ساختاری این کشور درباره ایران بود. با وجود این اختلاف نظر‌ها اهمیت پرداختن به رویکرد هر یک از دو کاندیدای دموکرات و جمهوریخواه در قبال برجام را دوچندان می‌کند. آینده توافق هسته‌ای و ضرورت پایبندی تمام و کمال آمریکا به آن است. اگرچه کلینتون پیش از این و در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ طرح اوباما برای برگردانی مذاکراتی بدون پیش شرط با مقامات ایران را به سفره گرفته و هشدار داده بود که ایران در صورت حمله نظامی ایران علیه اسرائیل، خود را در معرض نابودی کامل قرار داده

■ **آینده برجام در آینده انتخابات**

شاید بعد از اختلاف جنجالی جیمی کارتر، رئیس جمهوری دموکرات دهه ۸۰ آمریکا و رونالد ریگان جمهوریخواه که او یکسره سیاست‌های رقیب دموکرات خود را که منجر به ماجرای اشغال سفارت آمریکا و عقب‌نشینی این کشور در برابر ایران شده بود، به چالش کشید، دیگر نتوان نمونه‌ای در سه دهه اخیر تاریخ آمریکا غیر از برجام یافت که دموکرات‌ها و جمهوریخواهان بر سر آن دچار اختلاف نظر شده باشند. تیم سابق اوباما و کلینتون در حالی برجام را دستاوردی حائز اهمیت و تاریخی برای آمریکا دانستند که جمهوریخواهان و ترامپ، آن را پیامد افول معنادار قدرت آمریکا در عرصه بین‌المللی از جمله در قبال ایران توصیف